

## بررسی و تحلیل کارکردهای بن‌مایه‌ای توصیف در حماسه گرشاسب‌نامه اسدی طوسی

فرحناز جلالی قاسم‌پور<sup>۱</sup>، رضا اشرف‌زاده<sup>۲</sup>، بتول فخراسلام<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

<sup>۲\*</sup> استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. (نویسنده مسؤول)

<sup>۳</sup> استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.

نویسنده مسؤول: Email: [Dreza.ashraf@gmail.com](mailto:Dreza.ashraf@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۲۱ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۵

### چکیده

اسدی طوسی یکی از برترین حماسه‌سرایان در گستره ادب فارسی است. مهم‌ترین اثر او، گرشاسب‌نامه نام دارد که در مواردی به شاهنامه فردوسی پهلوی می‌زند. شاعر در بازنمایی روایت و خوانش خود از تاریخ افسانه‌ای و اسطوره‌ای ایران‌زمین از شگردهای بسیاری استفاده کرده که وصف از آن جمله است. در تحقیق حاضر، کارکردهای اصلی این عنصر ادبی با استناد به منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی در اثر مذکور بررسی و کاویده شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که کارکردهای اصلی توصیف در این روایت عبارتند از: آرایه‌ای و زیبایی‌شناسی؛ تعویقی و تعلیقی؛ واقع‌نمایی و باورپذیری؛ عاطفی؛ توضیحی و آگاهی‌بخشی؛ کنایه‌ای. همچنین، مشخص گردید که تنوع موجود در کارکردهای وصف به معنای نقش ثانویه حضور کنش در آن است. کارکردهای توصیف در این روایت با سطح و ژرف‌ساخت متن تولیدی مرتبط هستند که این امر، بیانگر اهمیت لفظ و معنا در نگاه اسدی طوسی است. در یک نگاه کلی، عنصر وصف در جریان روایت، موجب اطناب مفید گردیده و خط روایی داستان‌های مرتبط با گرشاسب را پیش برده است.

**کلیدواژه:** اسدی طوسی، گرشاسب‌نامه، شعر حماسی، توصیف، کارکردها.

### ۱- مقدمه

وصف در متن ادبی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا از این طریق می‌توان به قدرت ادبی یک شاعر یا نویسنده پی برد. با کاربری وصف، ضمن اینکه بر ابعاد زیبایی‌شناسانه متن تولیدی افزوده می‌شود و حس التذاذ در مخاطب ارتقا می‌یابد، باعث پویایی روایت می‌شود. بنابراین، هر اندازه عنصر خلاقیت در اهل ادب بیشتر باشد، وصف جنبه مطلوب‌تری پیدا می‌کند. «توصیف، حافظه و تخیل، ابزار کار نویسنده است» (یونسی، ۱۳۶۵: ۳۹۵) و برای بیان تعابیر مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد که این شیوه دقیقاً با ادراک مطابقت می‌کند و پایه‌های اصلی آن، بیان صحنه‌ها، رویدادها و حالات مختلف است (عاصی و یعقوب، ۱۹۸۷م: ۱۳۰). شاعر یا نویسنده زمانی که از وصف برای نیل به اهداف خود بهره می‌گیرد، بر وقایع و شخصیت‌های اثر خود تمرکز می‌کند و وصف را در ارتباط با این دو متغیر دخالت می‌دهد تا بتواند بر قوه ادراک مخاطب بیفزاید و او را در خط سیر روایت همراه سازد. خالق متن از طریق کاربری وصف، بسیاری از داشته‌های ذهنی خود را با مخاطب به اشتراک می‌گذارد و تجربیات خود را از یک یا چند موضوع مشخص شرح می‌دهد. به این اعتبار، «وصف تجربه یا شیء، فرآیندی است دیداری، تجزیه‌کننده و پرشتاب که از ادراکی سطحی مایه می‌گیرد و توجه مخاطب را به جزئیات پیاپی در سطح شیء جلب می‌کند» (فتوحی - رودمعجنی، ۱۳۸۶: ۳۲). پس، وصف صرفاً مقوله‌ای ظاهری و مرتبط با مباحث زیبایی‌شناسی نیست و ابعاد گسترده‌تری را دربر می‌گیرد. ظرفیت‌های ویژه این عنصر به گونه‌ای است که در همه ژانرهای ادبی کاربرد دارد و می‌تواند نقش شایانی در تبیین مفاهیم مورد نظر شاعران یا نویسندگان داشته باشد. با نپرداختن این پیش‌انگاره، می‌توان به کیفیت کاربرد وصف در متون حماسی پرداخت. اهمیت این عنصر به اندازه‌ای است که اگر آن را از متون حماسی حذف کنیم، از اثری

چند هزار بیتی، تنها چند ده بیت باقی خواهد ماند. بر این پایه، برجسته بودن یک اثر حماسی به توانایی شاعر حماسه‌سرا در خلق توصیف‌های پویا بستگی مستقیم دارد.

## ۱-۱- بیان مسأله

اسدی طوسی یکی از شخصیت‌های ادبی شاخص در گستره ادبیات فارسی و ژانر حماسی است. او در منظومه گرشاسب‌نامه زندگی یکی از پهلوانان اسطوره‌ای تاریخ ایران را به تصویر کشیده و با تشریح ابعاد دلاورانه کنش‌های گرشاسب، اثری برجسته و ممتاز خلق کرده است. از دید مهرکی، شاعر در خلق این اثر، تحت تأثیر گرشاسب‌نامه منشور ابوالمؤید بلخی بوده است. کتاب ویژه‌ای که در آن روزگار، به نام اخبار گرشاسب نامیده می‌شده است (مهرکی، ۱۳۸۱: ۸۵). اسدی به متن مأخذ پایبند است و سعی می‌کند در حوزه مسائل حماسی و غیرحماسی از اظهارنظر شخصی پرهیز کند. دلیل گزینش این اثر برای بررسی کارکرد وصف و انواع آن، استفاده هدفمند و چندلایه شاعر از شگردهای ادبی همچون وصف برای جلب توجه مخاطب بوده است تا از این طریق، مانع سامت و دلزدگی شنونده شود و خوانش خود از زندگی پهلوان برجسته ایرانی را ارائه دهد. نکته دیگر اینکه شاعر نگاهی صرفاً زیبایی‌شناسی و آرایه‌ای به عنصر مذکور ندارد و کارکردهای ژرف‌تری را برای آن در نظر گرفته است. قابلیت‌های وصف نیز، در گرایش هدفمندانه اسدی مؤثر بوده است.

## ۱-۲- سؤالات تحقیق

پرسش‌های اصلی که در این مقاله مطرح است عبارتند از:

۱. شاعر با کاربست توصیف چه مقولاتی را تبیین و بازنمایی کرده است؟
۲. وصف‌های منظومه گرشاسب‌نامه چه تأثیری بر جریان روایت دارند؟

## ۱-۳- فرضیه تحقیق

۱. کارکرد بن‌مایه‌های غنایی توصیف در گرشاسب‌نامه اسدی طوسی عبارتند از: آرایه‌ای و زیباشناسی، تعویقی و تعلیقی، واقع‌نمایی و باورپذیری،

عاطفی، توصیفی و آگاهی‌بخشی و کنایه‌ای

۲. عنصر وصف در جریان روایت، موجب اطناب مفید گردیده و خطر روایی داستان‌های مرتبط با گرشاسب را پیش برده است.

## ۱-۴- پیشینه تحقیق

بررسی‌ها نشان می‌دهد که نجفی و پیری (۱۳۹۲) در پژوهشی به عنوان مقایسه سبک‌شناسانه تشبیهات شاهنامه با تشبیهات گرشاسب‌نامه به تشبیهات گرشاسب‌نامه پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که تشبیهات موجود در این منظومه در مقایسه با شاهنامه فردوسی از تنوع کمتری برخوردار است. همچنین، بداعت و جنبه زیستی و حیاتی در طرفین تشبیه در گرشاسب‌نامه بارز به نظر می‌رسد. سجادی‌فر (۱۳۹۴) در مقاله مقایسه توصیف صحنه و فضا در بخش پهلوانی شاهنامه و گرشاسب‌نامه اسدی طوسی به مقایسه توصیف صحنه و فضا در بخش پهلوانی شاهنامه و گرشاسب‌نامه پرداخته است. از دید او، اسدی از شیوه نمایشی و ابزار بلاغی تشبیه در توصیف‌های خود سود برده است. در این تحقیق، دسته‌بندی مدونی از عنصر توصیف ارائه نشده و تنها به یکی از مؤلفه‌های توصیف اشاره گردیده است. براتی و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان تصویرآفرینی در گرشاسب‌نامه به صورت کلی و سطحی اشاره‌هایی مختصر به عنصر وصف داشته‌اند. از دید نویسندگان، توصیف اسب در اثر مذکور در بخش‌هایی ذکر می‌شود که پیک یا قاصدی قصد دارد خبری مهم را بیان کند. افزون

بر این، اسدی پدیده‌هایی چون: روز و شب، طلوع و غروب را با استعاره و تشبیه و کنایه‌های بدیع و زیبا به تصویر کشیده است. در پژوهش‌های یادشده به صورت نسبی، سطحی و گذرا به مقوله وصف اشاره شده و از کارکردهای وصف در گرشاسب‌نامه سخنی به میان نیامده است. از این رو، تحقیق حاضر برای نخستین بار به این مهم می‌پردازد و کیفیت و قدرت ادبی اسدی را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد.

## ۱-۵- روش تحقیق

این تحقیق با استناد به منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی تدوین شده است. جامعه آماری، منظومه گرشاسب‌نامه از اسدی طوسی و حجم نمونه، ابیات وصفی است. ساختار کلی مقاله به این شکل است که ابتدا توضیحاتی کلی درباره توصیف و کارکرد آن در گستره ادبیات منظوم ارائه شده و در بخش اصلی پژوهش، ذیل عناوین «آرایه‌ای و زیبایی‌شناسی»، «تعویقی و تعلیقی»، «واقع‌نمایی و باورپذیری»، «عاطفی»، «توضیحی و آگاهی‌بخشی» و «کنایه‌ای»، کارکردهای جزئی آن با شواهد مثالی متعدد ذکر می‌شود.

## ۱-۶- اهداف و ضرورت تحقیق

ادبیات غنایی و حماسی از دیرباز مورد توجه بوده‌اند و از آنجا که کتاب گرشاسب‌نامه اسدی طوسی از آثار برجسته حماسی در تاریخ ادبیات فارسی است و توصیف یکی از بن‌مایه‌های ادبیات غنایی در زبان فارسی است، هدف بر آن شد تا این مضمون غنایی در این اثر حماسی به‌طور برجسته مورد بررسی قرار گیرد.

## ۲- بحث و بررسی

از دید بسیاری از صاحب‌نظران، اسدی طوسی پس از فردوسی، برجسته‌ترین شخصیت حماسه‌سرا در گستره ادبیات فارسی به حساب می‌آید (صفا، ۱۳۷۱: ۴۰۷/۲). او برای رسیدن به این جایگاه، از شگردهای ادبی و غیرادبی متعددی استفاده کرده و اثر خود، گرشاسب‌نامه را سروده است. وصف یکی از این شگردهاست که زمینه‌های لازم را برای هنرنمایی شاعر فراهم کرده و نقشی محوری در نزدیکی کیفیت کلام او به سخن‌سرایی فردوسی داشته است. در این بخش، انواع وصف و کارکردهای آن در گرشاسب‌نامه بازکاوی می‌گردد.

## ۱-۲- آرایه‌ای و زیبایی‌شناسی (Ornamental)

وصف عنصری برای رنگ‌آمیزی احساسی یا تزئینی است. (مارتین، ۱۳۸۲: ۸۹) ادیب برای تحقق این هدف خود از صورت‌های خیال‌انگیز یا آرایه‌های ادبی دیگر استفاده می‌کند تا با تهییج حس زیبایی‌شناسانه مخاطبان خود، اثری متفاوت در نظر مخاطب خلق کند. «یکی از راه‌های زیباسازی و شاعرانه کردن سخن، آوردن کلمات و صفات شاعرانه و زیبایی است که هر سخنور سحرآفرینی به شیوه‌ای خاص به این کار دست می‌زند و جذابیت و تأثیر کلام خود را می‌افزاید» (فرشیدورد، ۱۳۶۳، ج ۲: ۸۵۲). توصیف دارای چهار رکن اصلی دارد که عبارتند از: تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز (فتوحی‌رودم‌معجنی، ۱۳۸۶: ۸۹). از این بین، دورکن نخست از اهمیت افزون‌تری برخوردار هستند و باعث خلق وصف‌های بهتری می‌شوند. بر این مبنا، برخی از صاحب‌نظران باور دارند «شعر چیزی است که مشتمل بر تشبیهی خوش و استعاره‌ای دلکش باشد» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۷۰: ۷). طبیعتاً در یک اثر مطول که مشتمل بر چند هزار بیت است، تکیه صرف بر اصل روایت آسیب‌های بسیاری را به وجود می‌آورد که یکی از این موارد، فاصله‌گیری مخاطب از متن تولیدی است. به‌کارگیری آرایه‌های ادبی متنوع، راهکار مطلوبی است که اهل ادب برای مقابله با این نقصان در نظر می‌گیرند. اسدی با نظرداشت این مهم، وصف‌های متعددی را در اثر خود به کار گرفته و برای تقویت این عنصر از آرایه‌های متنوعی بهره برده و شعری تصویری خلق کرده است. «شعر ... به طور غیرمستقیم با تصویرسازی، یعنی ارائه تصویر خیالی از تجربه حسی بر زیبایی و تأثیر خود می‌افزاید» (لارنس، ۱۳۷۹: ۴۶). بر اساس این پیش‌انگاره، اسدی با کاربرست تشبیه، استعاره، تشخیص و ... تصاویر

شعری تحسین‌برانگیزی خلق کرده که در کنار کمک به پیشبرد جریان اصلی روایت، در برانگیختن حس زیبایی‌شناسی شنونده اثرگذار بوده است. او با کاربرد این شگردهای زبانی و ادبی، ارتباطی ویژه بین موضوعات پنهان در شعر و صورت‌های خیال‌انگیز برقرار کرده و این‌گونه پیام مورد نظر خود را با پوششی زیبایی-شناسانه در اختیار مخاطب گذاشته است. اسدی با تدقیق در جزئیات پدیده‌ها و اشیاء انتزاعی و عینی، دخل و تصرف‌هایی در آن به وجود آورده و تخیلات خود را با مشاهداتش پیوند زده و توصیفاتی مبتنی بر آرایه‌های ادبی آفریده است. بنابراین، در بازآفرینی تصاویر ادبی و هنری جدید از بستری مبتنی بر واقعیت و انتزاع استفاده نموده است. اسدی با اطلاع از این موضوع که وصف‌های تصویری به دلیل تخیلی بودن از جذابیت‌های ویژه‌ای برای مخاطبان برخوردار هستند، بارها از آن استفاده کرده است. در شعر ذیل، واژه‌ها و تعبیری چون: آتش افروختن از سنان، ده درع بردوختن با یک تیر، کوه را با کمند برانداختن (اغراق)، رخ مرگ (اضافه استعاری)، سرو روان (استعاره مصرحه)، سر به زیر آوردن (کنایه)، بر آرایه‌ای شدن توصیف و ابعاد زیبایی‌شناسانه آن افزوده است. این توصیف بیانگر قدرت جنگاوری گرشاسب و رشادت‌های او در میدان نبرد است.

|                            |                                                    |
|----------------------------|----------------------------------------------------|
| به زخم از سنان آتش افروختی | به یک تیر ده درع بردوختی                           |
| کمر بند گردان گرفتی به کین | برانداختی نیزه بالا ز زین ...                      |
| به کوه ار کمند اندر آویختی | بکندی چو باره برانگیختی                            |
| رخ مرگ در تیغ پر خون ز پیش | بدیدی چو در آینه چهره خویش                         |
| بسی بر سپاه گران گشته چیر  | بسی سرو روان را سر آورده زیر (اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۵۰) |

اسدی در توصیف مبارزه گرشاسب با جادوگر از آرایه‌های ادبی متنوعی استفاده کرده است. یکی از دیده‌بان‌ها برای نشان دادن قدرت اژدها، حیوان را چون کوهی سترگ می‌داند که خنجر و تیر تأثیری در آن ندارد. در نگاه این فرد، اژدها زهری چون رود دارد و عامل نابودی همه آدمیان است. همچنین، واج‌آرایی در بیت‌های دوم (س) و سوم (ت و ش) برجسته شده است. شاعر برای آنکه به مخاطب خود این مهم را انتقال دهد که گرشاسب در برابر چنین موجودی ایستاده و آن را کشته، به ظرفیت‌های آرایه‌های ادبی متوسل شده و پهلوانان خود را ستوده است.

|                              |                                      |
|------------------------------|--------------------------------------|
| بدو دیده‌بان گفت کای گرد کین | گرش هیچ بینی نگویی چنین              |
| برو کارگر خنجر و تیر نیست    | دم آهنج کوهی‌ست نخچیر نیست           |
| نسوزد تش ز آتش و تف و تاب    | ز دریاست خود بیم نایدش از آب         |
| نبینی ز زهرش جهان گشته رود   | همه رخ سیاه و همه که کبود (همان: ۵۷) |

در توصیف مبارزه گرشاسب با اژدها نیز، شاهد توصیف‌هایی با کارکرد زیبایی‌شناسی هستیم. اسدی طوسی قصد دارد گرشاسب را به عنوان پهلوان اصلی در فرهنگ حماسی ایران مطرح کند. از این‌رو، با بزرگ‌نمایی در رویدادهایی که این پهلوان حضور دارد، اقناع فکری مخاطبان را در پیش می‌گیرد. ترکیب کنایی «دوختن مغر»، عبارت‌های اغراق‌آمیز «با پیکان آتش اندر فروختن» و «از دو چشم، چشمه خون گشودن»، تشبیه «اژدها به ابر و سیل» و «خون به موج» و «نیزه به سوهان» و «گرشاسب به شیر»، عبارت استعاری «دریدن هامون به سینه» و ... در تحقق این هدف تأثیرگذار بوده است. در مجموع، با توجه به کلیت گرشاسب‌نامه به عنوان اثر حماسی و پهلوانی، کاربست این صور خیالی در هیجان‌انگیز شدن حوادث و نیز، انعطاف‌پذیرتر شدن ابعاد جنگاورانه و نظامی آن، تأثیر مطلوبی داشته است.

|                              |                                |
|------------------------------|--------------------------------|
| زدش بر گلو کام و مغزش بدوخت  | ز پیکان به زخم آتش اندر فروخت  |
| چو بفراخت سر دیگری زد به خشم | ز خون چشمه بگشادش از هر دو چشم |
| دمید اژدها همچو ابر از نهیب  | چو سیل اندر آمد ز بالا به شیب  |
| به سینه بدرید هامون ز هم     | سپر درربود از دلاور به دم      |
| زدش پهلوان نیزه‌ای بر ز فر   | سنانش از قفا رفت یک رخ به رخ   |

دُم اژدها شد گسسته به درد  
برافشانند با موج خون زهر زرد  
به کام اندرش نیزه آهنین  
به دندان چو سوهان بیازد به کین  
به گرز گران یاخت مرد دلیر  
درآمد خروشنده چون تند شیر (همان: ۵۹)

## ۲-۲- تعویقی و تعلیقی

شاعر با کاربرد توصیف در شعر، کیفیتی را در رویدادهای روایت پدید می‌آورد تا مخاطب را نسبت به دنبال کردن ماجرا و سرنوشت شخصیت‌ها ترغیب کند. به بیان دیگر، شاعر موقعیت‌هایی را به واسطهٔ توصیف خلق می‌کند که باعث ایجاد ابهاماتی در ذهن مخاطب می‌شود و او را برای دنبال کردن روایت ترغیب می‌کند. گاهی به این ابهامات پاسخ داده می‌شود و گاهی مسکوت می‌ماند. از دید سابق، وصف را باید خدمت‌گزار، مطیع و گوش به فرمان روایت دانست، تا جایی که ممکن نیست بین آن دو جدایی انداخت. وصف باعث پیشبرد روایت می‌شود و مزین‌کنندهٔ متن ادبی و یک عنصر مکمل اساسی در جریان تولید روایت به شمار می‌آید (سابق، ۲۰۱۳: ۲۳). بنابراین، هر جا که روایت نیاز به تعلیق داشته باشد، توصیف به کار گرفته می‌شود و متن را بسط می‌دهد. در گرشاسب‌نامه نیز، چنین کارکردی مورد نظر قرار گرفته است. ضحاک در مجلسی که تدارک می‌بیند، با گرشاسب آشنا می‌شود و توانایی بدنی این پهلوان برای او جالب توجه به نظر می‌آید. اسدی طوسی این لحظات را با تکیه بر وصف به صورت برجسته نشان می‌دهد و شرایط را به گونه‌ای رقم می‌زند که بر هیجان مخاطب می‌افزاید و او را برای دنبال کردن ماجرا و کیفیت رویارویی ترغیب می‌کند. ضحاک توضیحات اثرط مبنی بر یل بودن گرشاسب را می‌شنود و آن را تأیید می‌کند و در گفتگویی که با این پهلوان ایرانی دارد، از او درخواست می‌کند تا خود را آمادهٔ نبرد علیه یکی از یایان نماید. شاعر ابتدا صحنه‌ای را به تصویر می‌کشد که در آن، ضحاک و اثرط، پهلوان ایرانی را زیر نظر گرفته‌اند. تعلیقی که به واسطهٔ توصیف، میان رویارویی گرشاسب با ضحاک ایجاد می‌شود، برای مخاطبان جالب توجه است.

|                               |                                                     |
|-------------------------------|-----------------------------------------------------|
| همان سال ضحاک کشورستان        | ز بابل بیامد به زابلستان ...                        |
| در گنج، اثرط سبک باز کرد      | سپه را به نزل و علف ساز کرد                         |
| بزد کوس و با لشکر و پیل و ساز | سه منزل شد از پیش ضحاک باز                          |
| فرودآوردش به ایوان خویش       | سران را همه خواند مهمان خویش ...                    |
| همه چشم ضحاک از آن بزم و سور  | به گرشاسب بُد خیره مانده ز دور                      |
| که از چهر و بالا و فرّ و شکوه | همانند او کس بُد زان گروه                           |
| به اثرط چنین گفت کز چرخ سر    | اگر بگذرانی سزد زین پسر                             |
| هنرهای ز آنان شنیدم بسی       | که نادیده باور ندارد کسی ...                        |
| جهاندار گفتا چنین‌ست راست     | بدین برز و بالا و چهرش گواست ...                    |
| کنون آمده‌ست اژدهایی پدید     | کران اژدها مه دگر کس ندید ...                       |
| گرفته نشیمن شکاوند کوه        | همی دارد از رنج گیتی ستوه                           |
| میان بست بایدش برتاختن        | وزان زشت پتیاره کین آموختن (اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۵۲-۵۰) |

در نامهٔ ضحاک به اثرط و فراخواندن گرشاسب، شاهد نوعی تعلیق هستیم. به این معنا که طبق روایت اسدی، ضحاک از اثرط می‌خواهد تا نامه‌ای برای گرشاسب بنویسد. با وجود اهمیت موضوع، شاعر به توصیف مسائل فرعی و حاشیه‌ای می‌پردازد و پس از چند بیت، دوباره به موضوع اصلی بازمی‌گردد و خواستهٔ محوری ضحاک را ذکر می‌کند. بنابراین، بین آغاز روایت (دستور ضحاک برای نوشتن نامه) تا پایان روایت (ابلاغ دستور به گرشاسب)، فاصله‌ای ایجاد شده است.

برآشت و فرمود تا بر حریر  
به اثرط یکی نامه سازد دبیر  
چو چشم قلم کرد سرمه ز قار  
به بد دیدنش روشن و دیده تار

|                                     |                                |
|-------------------------------------|--------------------------------|
| دل شب نگارنده بر روی روز            | شد آن خامه از خط گیتی‌فروز     |
| خروشان و پویان و جویان پدر          | بسان یکی خرد گریان پسر         |
| ز گرما زبان گفته و رخ سیاه          | به دشتی در از شوره گم کرده راه |
| خدایی که او ساخت هر خوب و زشت       | سر نامه نام جهانبان نوشت       |
| تن و روزی و روزگار آفرید            | سرایی چنین پرنگار آفرید        |
| بدین گوهران کار پیوسته کرد ...      | به یک بند هفت آسمان بسته کرد   |
| همی گرد گردان شده ماه و مهر ...     | زمین ایستاده به باد سپهر       |
| که آنجا همی برد باید سپاه           | کنون خاست در هند کاری تباه     |
| وگر زود ناید شاید همی (همان: ۶۴-۶۵) | بدین چاره گرشاسب باید همی      |

زمانی که گرشاسب وارد بت‌خانه سوبهار می‌شود، اسدی طوسی به بازنمایی ویژگی‌های ظاهری این بت‌خانه و شماری از آداب‌های رایج در آن و نیز، گروهی از افراد ساکن می‌پردازد تا ذهن مخاطب قبل از درک و دریافت کنش‌های گرشاسب در این مکان، اندکی قرار گیرد و متوجه مسائل حاشیه‌ای شود. اسدی پس از ایجاد آگاهی محیطی در شنونده به اصل روایت بازمی‌گردد و حوادثی را که گرشاسب تجربه می‌کند، شرح می‌دهد. این تعویق و تعلیق عمدی و آگاهانه بر جذابیت روایت افزوده است، به طوری که مخاطب برای دنبال کردن وضعیت پهلوان ایرانی در موقعیت مکانی جدید ترغیب می‌شود و فرآیند روایت را دنبال می‌کند.

|                                |                                          |
|--------------------------------|------------------------------------------|
| در آن خانه دید از شمن مرد شست  | میان‌شان یکی پیر شمع‌ی به دست            |
| پرسید ازو کاین کنیزان که‌اند؟  | چه چیز این بت و پیش او از چه‌اند؟        |
| خدای‌ست گفت این و ایشان به ناز | مگس زو همی دور دارند باز                 |
| سپهبد بدو گفت کای خیره‌رای     | یکی ناتوان را چه خوانی خدای؟ ...         |
| خدای جهان گفت آن را سزاست      | که دانا و بر نیک و بد پادشاست ...        |
| اگر نه بدی از پی برهمن         | جدا کردمی پاک سرتان ز تن (همان: ۲۵۵-۲۵۶) |

## ۲-۳- واقع‌نمایی و باورپذیری (Verisimilitude)

توصیف در متون روایی باعث باورپذیری زمان و مکان یک رویداد می‌شود و به نویسنده امکان می‌دهد تا فضای کلی روایت را معین نماید (مارتین، ۱۳۸۲: ۸۹). این نوع وصف‌ها به این دلیل که در عالم خارج وجود دارند و مابه‌ازای آن را مشاهده می‌کنند و اهل ادب دخل و تصرف چندانی در امور بیرونی و ماهیت اشیاء انجام نمی‌دهند و از مسائل ذهنی و کلی پرهیز می‌کنند، برای مخاطب باورپذیرتر هستند. از دید کالر، اگر وصف‌ها جنبه نمادین و درون‌مایه‌ای نداشته باشند، دلالت و اشارتی بر حقیقتی واقع هستند (Culler, 1975: 193). البته، این واقع‌نمایی لزوماً مطابق با حقیقت نیست و تنها خوانش ویژه خالق اثر را دربر می‌گیرد. به این اعتبار، اگر فرد دیگری اثری مشابه را خلق کند، امکان ارائه توصیفی دیگرگون از واقعیت‌ها وجود دارد. نتیجه آنکه، «راست‌نمایی لزوماً به معنای همخوانی با واقعیت نیست، بلکه همراهی با برداشت همگان از واقعیت است» (احمدی، ۱۳۸۰: ۲۸۳). در متون حماسی، اگرچه واقعیت‌هایی کلی همچون جنگ بازنمایی شده است، ولی این امکان وجود دارد که خالق متن از عناصری خیالی برای تشریح ابعاد مختلف آن واقعیت استفاده کند. بنابراین، نمودهای واقعیت و خیال در حماسه دیده می‌شود. در این باره آمده است: «در حماسه با توصیف واقع‌گرایانه سروکار نداریم؛ زیرا مصالح و مواد اصلی حماسه، بی‌زمان و بی‌مکانند و تنها عنصر واقع‌گرایانه در حماسه، خاستگاه اجتماعی شاعر و بینش و نگرش اوست که در رویدادها یا توصیف‌ها به گونه‌ای غیرمستقیم و تلویحی نقش می‌بندد» (شهبازی و ملک‌ثابت، ۱۳۹۱: ۲۱).

اسدی بخشی از وصف‌های خود را بر مشاهده یا توصیف بیرونی و بی‌واسطه قرار داده است. این وصف‌ها جنبه‌ای مادی و عینی دارند و حیات مأنوس و محسوسی را که شخصیت‌ها تجربه می‌کنند، برای مخاطب به نمایش درمی‌آورند. بنابراین، شاعر پدیده‌های را وصف می‌کند که قبلاً از سوی مخاطب دیده شده و قابل درک و تصور است. به تعبیر دیگر، شاعر بخش‌هایی از طبیعت و اشیاء را در وصف‌های خود برجسته می‌کند تا توجه مخاطب را به رویداد مورد نظر جلب نماید و مفاهیمی را که در نظر دارد، با سبک و سیاق بهتری ارائه دهد. اسدی طوسی به واسطه دقت در محیط اطراف و استفاده درست او از حواس به ویژه قوه بینایی به چنین مهارتی دست پیدا کرده و مختصات واقعی اشیاء را تشریح نموده است. با این روش، خواننده شعر به درک عمیقی از موقعیت وصف‌شده دست می‌یابد؛ زیرا خودش به خوبی و با جزئیات، محیط اطرافش را دیده و موفق به درک و دریافتی دقیق از عینیات و پدیده‌های قابل مشاهده شده است. وصف‌های اسدی در حیطه تجربه عموم مخاطبان قرار می‌گیرند. به این دلیل، جنبه‌های باورپذیری و واقع‌نمایی در آن برجسته است. در ابیات ذیل، صحنه جنگ به صورت واقعی و با وصف اشیاء و عناصر حقیقی و قابل لمس در عالم خارج بازنمایی شده است. یعنی وقتی مخاطب این وصف‌ها را می‌شنود، به راحتی می‌تواند آن را تصویرسازی کند. واژگانی چون: «تیره، لشکر، دشت، گرد، سرای، پیل، شیر، چوگان، کمر، ابرو، گرز، سنان، اسب تازی، تیر، زنجیر، سپر، نیزه، آهن، آونگ و ...» مصداق‌هایی برای واقع‌نمایی وصف و باورپذیرتر شدن جنگاوری گرشاسب هستند.

|                             |                            |                             |                             |
|-----------------------------|----------------------------|-----------------------------|-----------------------------|
| تیره‌زنان                   | لشکر                       | آراسته                      | به دشت آمد و گرد شد خاسته   |
| سرای سوی بازی گرفتند رای    | بستند پیلان جنگی سرای ...  | یکی بور چوگانی آورده زیر    | چو ابروی خوبان کمانی به چنگ |
| به گرز و سنان اسب تازی گرفت | بنداخت ده تیر هر ده ز بر   | به خاری سپر شش به هم برداشت | به هم بسته زنجیر پیلان چهار |
| بدان نیزه آهن آهنگ کرد      | همه بر ربود از مه آونگ کرد | (اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۵۵-۵۴)    |                             |

اسدی از طریق این توصیفات، دنیای ذهنی خود را عینیت بخشیده و درک آن را برای مخاطبان خود، ملموس و زنده کرده است. به عبارت دیگر، این وصف‌ها به گونه‌ای خلق شده‌اند که شاعر می‌تواند دنیای کلامی و ذهنی مورد نظر خود را برای دیگران هم قابل مشاهده کند. افزون بر این، وصف‌ها در ارتباط‌گیری مخاطب با کیفیت اشیاء، اشخاص و پدیده‌های ذکرشده در شعر و رسیدن به درکی محسوس و ملموس اثرگذار هستند. اسدی از این موضوع آگاه است که شماری از رویدادهای گرشاسب‌نامه در عالم واقع دیده نمی‌شود و باورپذیری آن دشوار است. با این حال، با توصیف‌های گوناگون، تصاویر خیال‌انگیز و نیز، معانی پیچیده و چندلایه را که درک آن برای مخاطب تا حدی دشوار به نظر می‌رسد، ساده‌سازی می‌کند و بدان عینیت می‌بخشد. در جریان نبرد سوم گرشاسب با خسرو هندوان، واقعیت‌های جنگ تشریح شده است. خوشه‌های واژگانی مورد نظر اسدی به گونه‌ای چینش شده‌اند که در مخاطب را با عظمت رویداد آشنا می‌کنند.

|                             |                                           |
|-----------------------------|-------------------------------------------|
| ز شب‌دیز چون شب بيفتاد پست  | برون شدش چوگان سیمین ز دست                |
| بزد روز بر چرمه تیزپوی      | به میدان پیروزه زرینه‌گوی                 |
| بشد مبر از کینه تیغ آخته    | به پیش بهو رزم را ساخته                   |
| چنین گفت کامروز روز من‌ست   | که بخت تو شه دلفروز من‌ست                 |
| کنون آنکه آرم ز زین باز پای | کز ایرانیان کس نماند به جای               |
| زره‌پوش و برگستوان‌دار گرد  | دو ره صد هزار از یلان برشمرد              |
| دگر شش هزار از سیه زنده‌پیل | گزين کرد و صف ساخت بر چند میل (همان: ۱۰۱) |

گرشاسب در سفرهای گوناگون خود، تجربه‌های متنوع و متفاوتی را به دست آورده است. او در مکان‌های گوناگونی ظاهر شده و با افراد متعددی از فرهنگ‌های بسیاری آشنایی پیدا کرده است. اسدی طوسی برای باورپذیری این سفرهای پرتکرار، عنصر وصف را به کار می‌گیرد تا مخاطب ساده‌تر با آن کنار بیاید. وصف بت‌خانه سوبهار از آن جمله است. تصاویری عینی و ملموسی که اسدی خلق می‌کند، ذهنیتی برای مخاطب پدید می‌آورد و او می‌تواند با جریان روایت همراه شود و موقعیت کنونی گرشاسب را تحلیل کند. بنابراین، یکی از برآیندهای کارکرد عینی‌سازی وصف، رشد گستره شناخت مخاطب نسبت به شیء یا فردی است که در روایت مطرح شده است.

|                              |                                        |
|------------------------------|----------------------------------------|
| چو آمد به بت‌خانه سوبهار     | یکی خانه دید از خوشی پرنگار            |
| ز بر جزع و دیوار پاک از رخام | درش زر پخته زمین سیم خام               |
| به هر سو بر از پیکر اختران   | از ایوانش انگیخته پیکران               |
| میان کرده در برج شیر آفتاب   | ز یاقوت رخشان و دُر خوشاب              |
| ز گوهر یکی تخت در پیشگاه     | بتی بر وی از زر و پیکر چو ماه ...      |
| همان‌گه شدی هر دو کفش پرآب   | بشستی بدو روی و تن در شتاب ...         |
| درختی کجا خشک ماندی ز بار    | چو زان آب خوردی شدی میوه‌دار           |
| کنیزان یکی خیل پیشش به پای   | پری‌فش همه گلرخ و دلربای               |
| همه ساخته میزر از پرنیان     | ز دیبا یکی کرته‌ای تا میان (همان: ۲۵۵) |

#### ۲-۴- عاطفی (Emotional)

توصیف زمینه‌های لازم را برای بازنمایی درونی‌های شخصیت‌های روایت ایجاد می‌کند و به نوعی عالم درون و بیرون را یکدیگر پیوند می‌زند و بر گستره شناخت و درک مخاطب از شخصیت و روایت را ارتقا می‌دهد. «اساساً به جهت غلبه همین نگرش است که تصویرهای بصری و توصیف‌های مربوط به حس بینایی، عنصر مسلط تصویرگری در شعر قدیم جهان است» (فتوحی‌رودم‌معینی، ۱۳۸۶: ۳۱-۳۰). در حوزه ادبیات، وصف، تصویری ثابت از یک منظره خارجی یا حالت روحی است (بی‌نیاز، ۱۳۹۲: ۱۱۵). از این‌رو، اهل ادب سعی دارند انتزاعیات را ملموس و عینی جلوه دهند. بسیاری از کنش‌های شخصیت‌ها از نوع عاطفی و درونی هستند و توصیف در این شرایط مفاهیم انتزاعی و ذهنی را که مشهود و ملموس نیستند، در نگاه مخاطب جان می‌بخشد و عینی‌سازی می‌کند. وصف‌های عاطفی در گرشاسب‌نامه از نوع ذهنی هستند؛ زیرا عاطفه و احساس به عنوان پدیده‌ای مجرد در عالم واقع مابه‌ازایی قابل مشاهده ندارد. اسدی برای نشان دادن درونی‌های شخصیت‌ها از عنصر وصف بهره می‌گیرد تا مخاطبان را با شرایط «در لحظه» شخصیت آشنا کند. یکی از این لحظات، تزویج دختر شاه زابل با جمشید است که اسدی برای بازنمایی شرایط روحی و انفعالات درونی شخصیت‌ها از توصیف عاطفی بهره می‌گیرد و از مسائلی چون: بزم، شادی و ... که با فضای ازدواج همخوانی دارد، سخن می‌گوید. شاعر برای نشان دادن مفاهیم انتزاعی و ذهنی از پدیده‌های ملموس و غیرمحمسوس استفاده کرده است.

|                            |                                                  |
|----------------------------|--------------------------------------------------|
| پس از سر یکی بزم کردند باز | به بازیگری می‌ده و چنگ ساز                       |
| به شادی و جام دمامد نبید   | همی خورد تا خور به خاور رسید ...                 |
| بگسترد بر جای زربفت بُرد   | به مرمر برافشاند دینار خرد                       |
| نهان برد جم را سوی کاخ ماه | به مشک‌بوی زرین بیاراست گاه                      |
| نشستند با ناز دو مهرجوی    | شب و روز روی آوریده به روی (اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۳۶) |

اسدی با استفاده از وصف، قلیان احساسات شخصیت‌ها را شرح می‌دهد. یعنی زمانی که افراد تحت تأثیر نوع خاصی از عاطفه قرار می‌گیرند و از کنش بازمی‌مانند و در دنیای درونی خود، مشغول تجزیه و تحلیل مسائل می‌شوند، وصف به کمک خالق اثر می‌آید تا با کاربست آن، پلی میان دنیای درون شخصیت و حواس ظاهری مخاطب بزند و گروه هدف را در جریان قرار دهد. از این‌روست که بسیاری از صاحب‌نظران، «وصف [را بازنمایی] احوال حسی و احوال درونی» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۲: ۱۰۷) تعریف می‌کنند. اسدی در گرشاسب‌نامه، برای بازتاب وصف عاطفی و احساسی

محدودیت‌هایی دارد؛ زیرا متن حماسی از برون‌دادهای بیشتری برخوردار است و مخاطبان با جنبه بیرونی و عینی وقایع و شخصیت‌ها مواجه هستند. در مواردی، خط سیر روایت به دنیای درون مربوط می‌شود و در این حالت، اسدی به ظرفیت‌های وصف استناد می‌کند و مفاهیم انتزاعی همچون: شادی، غم، خشم، نگرانی، ترس و ... را برای مخاطبان خود شرح می‌دهد. در بخشی از روایت، مدتی پس از ازدواج دختر شاه زابل با جمشید، دختر از رفتن به خانه پدر سر بازمی‌زند که این امر موجب نگرانی و خشم شاه زابل می‌شود و در نخستین دیدار خود با دختر به او می‌تازد و اظهار گلایه و شکوه می‌کند. اسدی طوسی با تکیه بر توصیف درونی‌های شاه زابل، این مقوله عاطفی را شرح داده است.

|                               |                              |
|-------------------------------|------------------------------|
| صنم بر به سرو اندر آورد خم    | سوی کاخ شد ساد و نزدیک جم    |
| به آرام دل روز چندی گذشت      | چنین تا دگر ز تخمی که داشت   |
| گدازان شد از رنج سیمین ستون   | گلش گشت گل‌رنگ و مه تیره‌گون |
| سهی سروش از خم کمان‌وار شد    | تهی گنجش از دُر گرانبار شد   |
| همه هرچه بُد رازش اندر نهفت   | کنیرک بدانست و شد باز گفت    |
| شه آن راز نگشاد بر دخترش      | همی بود تا دختر آمد برش      |
| چو دیدش گره زد بر ابرو ز خشم  | بدو گفت کای بدرگ شوخ‌چشم     |
| چنان تند و خودکام گشتی که هیچ | بکاری در از من نخواهی بسیج   |
| ز سر تاج فرهنگ بفرکنده‌ای     | ز تن جامه شرم برکنده‌ای      |
| نگویی مرا کز چه این روزگار    | گریزیانی از من چو کاهل ز کار |

(اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۳۸)

اسدی طوسی واکنش‌های احساسی جمشید و شاه زابل را پس از به دنیا آمدن فرزند شرح می‌دهد. هر دو شخصیت از این واقعه خشنود هستند و آن را به فال نیک گرفته‌اند. توصیف کنش‌های آنان باعث می‌شود تا مخاطب به این درک برسد و حالت مطلوب روحی این دو تن را باز یابد. این وضعیت در جریان تولد گرشاسب نیز، نمود پیدا کرده است.

|                              |                                        |
|------------------------------|----------------------------------------|
| چو گلرخ به پایان بُد برد ماه | نهانی ستاره جدا شد ز ماه ...           |
| دل و جان جم گشت ازو شادکام   | نهاد آن دلفروز را تور نام              |
| شه زابلش پور خواندی همی      | ز شادی برو جان فشاندی همی (همان: ۴۲)   |
| چو بختش به هر کار منشور داد  | سپهرش یکی نامور پور داد                |
| بدان پورش آرام بفزود و کام   | گران‌مایه را کرد گرشاسب نام (همان: ۴۹) |

## ۲-۵- توضیحی و آگاهی‌بخشی (Explanatory)

کارکردهای اصلی توصیف عبارت است از: روشن‌گری، شدت ظهور و بزرگ‌نمایی در معنا. (فتوحی‌رودم‌عجنی، ۱۳۸۶: ۸۹) روای با کاربری توصیف، درباره مسائل مختلف از جمله شاخصه‌های ظاهری شخصیت‌ها توضیحاتی را به صورت جزئی و مبسوط ارائه می‌دهد. وصف‌های گرشاسب-نامه تأثیر مطلوبی بر گسترش و بسط درون‌مایه شعر دارد و شاعر از این طریق، بسیاری از داشته‌های ذهنی خود را با مخاطبان به اشتراک گذاشته و در معرفی شخصیت‌های منظومه و موقعیت‌هایی که در آن قرار دارند، موفق‌تر عمل کرده است. اسدی از این طریق بر گستره آگاهی مخاطب از کلیت روایت افزوده و او را با طیب خاطر بیشتری با خود همراه کرده است. در بخشی از اثر، شاعر به معرفی گرشاسب می‌پردازد و ابعاد گوناگونی از ویژگی‌های شخصیتی وی را شرح می‌دهد تا مخاطب از همان ابتدا بداند که حوادث مرتبط با چه شخصیتی را دنبال خواهد کرد.

|                          |                              |
|--------------------------|------------------------------|
| ز کردار گرشاسب اندر جهان | یکی نامه بُد یادگار از مهان  |
| پر از دانش و پند آموزگار | هم از راز چرخ و هم از روزگار |

ز فرهنگ و نیرنگ و داد و ستم      ز خوبی و زشتی و شادی و غم  
 ز نخجیر و گردن‌فرازی و رزم      ز مهر دل و کین و شادی و بزم (اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۱۹)

یکی از اهداف اصلی اسدی طوسی از سرودن گرشاسب‌نامه، معرفی شخصیتی برجسته به عنوان رقیب رستم در عرصه حماسه ایرانی بوده است. اگر این فرضیه را پذیرا باشیم، انتظار این موضوع که شاعر در دفاع از هدف خود اقداماتی را انجام دهد تا نظر مخاطب را با خود همراه کند، کاملاً بدیهی و طبیعی است. اسدی باید به گونه‌ای این شخصیت را معرفی کند تا شنونده با ایجاد مقایسه در ذهن خود میان گرشاسب و رستم، بتواند حق را به اسدی بدهد. رستم در فرهنگ حماسی و پهلوانی، بی‌رقیب است و در دل و جان مردم جای گرفته است. از این‌رو، برای برهم زدن این کلیشه فکری و فرهنگی باید گرشاسب را به نحوی توصیف کند تا هنجاری جدید در عرصه پهلوانی تبیین گردد. شاعر از دوران تولد و کودکی پهلوان محبوب و مورد نظر خود سخن می‌گوید و توانایی جسمانی و ظرفیت‌های جنگاوری او را بازنمایی می‌کند.

چو بختش به هر کار منشور داد      سپهرش یکی نامور پور داد  
 بدان پورش آرام بفزود و کام      گران‌مایه را کرد گرشاسب نام  
 به خوبی چهر و به پاکی تن      فروماند از آن شیرخوار انجمن  
 به روز نخستین چو یک ماهه بود      به یک مه چو یک ساله بالا فزود  
 چو شد سیر شیر از دلیری و زور      ز گهواره شد سوی شبرنگ و بور  
 زره کرد پوشش بجای حریر      به بازی کمان خواست با گرز و تیر  
 بجای خور و خواب، کین جست و جنگ      بجای بر دایه شیر و پلنگ  
 به ده سالگی شد ز مردی فزون      به یک مشت کردی فکندی نگون  
 چو زین آبگون چرخ گوهر نگار      گذر کرد سالش دو پنج و چهار (همان: ۴۹)

هنگامی که گرشاسب با برهمن مواجه می‌شود، ابهامات زیادی در ذهن او به وجود می‌آید که احتمالاً شبیه به آن برای مخاطبان نیز، شکل گرفته است. فضایی که شاعر توصیف می‌کند به نوعی رمزآلود است و شرایط به گونه‌ای غیرطبیعی رقم می‌خورد. در نتیجه، اسدی طوسی با بهره‌گیری از عنصر وصف سعی می‌کند توضیحاتی را از زبان برهمن بازنمایی کند تا این ابهام از بین برود و آگاهی برای شخصیت داستان و به تبع، مخاطبان پدید آید.

سپهدار از آنجا بشد با گروه      همیآب جست‌اندر آن گرد کوه  
 چو آمد بیابان یکی کازه دید      روان آب و مرغی خوش و تازه دید  
 دران سایه نبشت و شد ز آب سیر      سر و تن بشستو برآسود دیر  
 برهمن یکی پیر خمیده پشت      برآمد ز کازه عصایی به مشت ...  
 به نزد سپهدار بنشست شاد      به رومی زبان‌آفرین کرد یاد  
 پژوهش‌کنان پهلوان بلند      چه مردی بدو گفت و سال تو چند  
 تو تنها کست جفت و فرزند نی      پرستنده و خویش و پیوند و نی  
 از این کوه بی‌بر چه داری به دست؟      چه خوشیت کایدر گزیدی نشست؟  
 بدو گفت سالم به نهصد رسید      دلم بودن از گیتی ایدر گزید  
 دل آنجا گراید که کامش رواست      خوش آنجاست گیتی که دل را هواست ...  
 شب و روزم ایزدپرستی‌ست راه      نشست این گه و خورد و پوشش گیاه (همان: ۳۱۲-۳۱۳)

## ۲-۶- کنایه‌ای (Metonymical)

زمانی که نویسنده از بازنمایی توصیف، هدفی غیرمستقیم در نظر داشته باشد، کارکرد کنایه‌ای و نمادین توصیف برجسته می‌شود. راوی پدیده‌ای را وصف می‌کند تا مفهوم دیگری را بازنمایی کند و با مخاطبان خود به اشتراک بگذارد. این کارکرد در براءت استهلال آشکار است. اسدی طوسی از همان ابتدا هدف اصلی خود را از سرایش گشاسب‌نامه بازگو می‌کند و به صورت تلویحی با مقایسه شخصیت رستم و گرشاسب به مخاطبان خود اعلام می‌دارد که پهلوان مورد نظر او از شایستگی بیشتری برای بدل شدن به قهرمان ملی برخوردار است. بنابراین، او در این ابیات ابتدایی از پهلوانی جدید رونمایی می‌کند و در ادامه به بازنمایی کنش‌ها و گفتارهای او می‌پردازد. بنابراین، کلیت منظومه گرشاسب‌نامه به معرفی پهلوانی اختصاص پیدا می‌کند که از دید اسدی طوسی شایسته ابرپهلوان بودن است و همتایی ندارد.

|                                  |                                          |
|----------------------------------|------------------------------------------|
| که چون خوانی از هر دری اندکی     | بسی دانش افزاید از هر یکی                |
| ز رستم سخن چند خواهی شنود        | گمانی که چون او به مردی نبود             |
| اگر رزم گرشاسب یاد آوری          | همه رزم رستم به یاد آوری                 |
| همان بود رستم که دیو نژند        | ببردش به ابرو به دریا فکند               |
| سُته شد ز هومان به گرز گران      | زدش دشتبانی به مازندران                  |
| زبون کردش اسپندیار دلیر          | به کشتیش آورد سهراب زیر                  |
| سپهدار گرشاسب تا زنده بود        | نه کردش زبون کس نه افکنده بود            |
| به هند و به روی و به چین از نبرد | بکرد آنچه دستان و رستم نکرد              |
| نه بیر و نه گرگ آمد از وی رها    | نه شیر و نه دیو و نه نر اژدها            |
| به جنگ ار سوار ار پیاده بُدی     | جهان از یلان دشت یاده بُدی (همان: ۱۹-۲۰) |

گرشاسب‌نامه اثری حماسی و پهلوانی است و شاعر در بخش‌های مختلف آن به شرح دلآوری‌های گرشاسب در نقاط مختلف زمین می‌پردازد. با این حال، او در بازنمایی این ماجراجویی‌های پهلوانانه صرفاً به دنبال نشان دادن قدرت جنگاوری گرشاسب نیست، بلکه قصد دارد فرایند رشد اخلاقی و معرفتی او را در کنار رشادت‌هایش شرح دهد و این نکته مهم را به مخاطبان خود القا کند که پهلوان واقعی در دو میدان اصلی خود را نشان می‌دهد و بر دشمنان غلبه می‌کند: نخست، میدان بیرونی و ستیز با دشمنان خارجی و دوم، نبرد با خودِ انسانی و معاندان درونی که انسان را به تباهی می‌کشاند. اسدی طوسی با وصف رویدادهای مختلفی که گرشاسب تجربه می‌کند و منجر به شکوفایی شناختی وی می‌شود، الگویی تمام‌عیار و چندوجهی از شخصیت گرشاسب ارائه می‌کند تا پهلوان محبوب خود را به شخصیتی ویژه و برتر از دیگر پهلوانان حتی رستم بدل نماید. بنابراین، گاهی توصیف‌های ذکرشده در گرشاسب‌نامه کنایه‌ای و تلویحی هستند و شاعر از خلق آن اراده و نیتی ژرف‌تر دارد. وصف‌هایی از این دست در سروده اسدی طوسی با تصویرسازی روساخت، مخاطبان را با مسائل عمیق شناختی آشنا می‌کنند و زاویه دید مخاطب را عمق می‌بخشد. بر این پایه، زمانی که گرشاسب با برهمن دیدار می‌کند، گفتگویی میان آنها درمی‌گیرد که منجر به توضیحاتی معرفت‌شناسانه از جانب برهمن می‌شود تا ذهن گرشاسب را به تکاپو و تحلیل وادارد. در توضیحات برهمن، نکاتی در ارتباط با کیفیت زندگی و آسیب‌شناسی آن مطرح می‌گردد که تاکنون در ساختار فکری پهلوان ایرانی جایگاهی نداشته است. بنابراین، توصیف برهمن از دنیا، خداوند، انسان و ... افکاری را در ذهن پویا و حقیقت‌طلب گرشاسب ایجاد می‌کند که منجر به تحولات مطلوب روحی در کنار قدرت‌نمایی‌های جسمانی می‌شود. پس در نگاه کلی، شعر از خلق این نوع از وصف هدف دیگری در سر داشته است که وزای چهارچوب‌های حماسی معمول، تعریف می‌شود.

|                           |                           |
|---------------------------|---------------------------|
| گر از آدمی نیست خویشم کسی | دگر خویش و پیوند دارم بسی |
| خرد هست مادر مرا هُش پدر  | دل پاک هم جفت و دانش پسر  |

|                                       |                              |
|---------------------------------------|------------------------------|
| ره داد و دین دو برادر به هم           | هنر خال و شایسته فرهنگ عم    |
| همان خشم و آزم پرستنده‌اند            | هوا و حسد هر دوأم بنده‌اند   |
| که کس ناردم هرگز آزار پیش             | برنی گونه‌ام بندگانند و خویش |
| که با من خدایست و یار او بسم          | نیم نیز تنها اگر بی‌کسم      |
| پرستش خدای جهان را سزاست              | جهان را پرستی تو این نارواست |
| جهان گم‌کننده‌ست و او رهنمای          | جهان جان‌گزایست و او جانفزای |
| جهان عمر کوتاه کند او دراز            | جهانجفت غم دارد او جفت ناز   |
| جهان دشمن آشکارست بس                  | اگر هیچ دشمن تو را نیست کس   |
| که فرزانه‌رایست پیر کهن               | شد آگه جهان پهلوان زان سخن   |
| کشاندر سخن پایگه تا کجاست (همان: ۳۱۳) | همی خواست تا بنگرد راه راست  |

### نتیجه‌گیری

اسدی طوسی در گرشاسب‌نامه برای رونق بخشیدن به روایت خود از عنصر وصف استفاده کرده است که مهم‌ترین کارکردهای آن عبارتند از: آرایه‌ای و زیبایی‌شناسی؛ تعویقی و تعلیقی؛ واقع‌نمایی و باورپذیری؛ عاطفی؛ توضیحی و آگاهی‌بخشی؛ کنایه‌ای. در ارتباط با کارکرد زیبایی‌شناسی باید گفت که شاعر از این طریق، خشونت صحنه‌های نبرد را که در متون حماسی امری بدیهی به نظر می‌رسد، کاهش داده و حس التذاذ را در مخاطبان خود تقویت کرده است. کارکرد تعویقی و تعلیقی برای افزودن بر آگاهی محیطی مخاطب بوده و نوعی سکون هدفمند و مطلوب در خط سیر روایی پدید آورده است که مانع تداخل روایت‌ها شده و نوعی فاصله منطقی ایجاد کرده است. کارکرد واقع‌نمایی و باورپذیری نشان می‌دهد که اسدی طوسی برای عادی‌سازی حوادث خرق عادت متون حماسی، از عناصر عینی و ملموس استفاده کرده تا مخاطبان موفق به تطبیق این حوادث با دنیای واقعی شوند. اسدی شماری از توصیفات خود را بر اساس مشاهدات بیرونی و بدون واسطه خلق کرده است تا کیفیت محسوس و عینی از زندگی شخصیت‌ها را برای مخاطب خود به نمایش درآورد. کارکرد عاطفی توصیف برای تبیین آن بخش از کنش‌های شخصیت‌ها در نظر گرفته شده است که قابل لمس نیستند و باید از روی نشانه‌های عینی و بیرونی به آن پی برد. خشم، خشنودی، ترس و ... از جمله احساساتی بوده‌اند که شاعر به واسطه کاربست وصف تبیین کرده است. کارکرد توضیحی و آگاهی‌بخشی بر گستره شناخت مخاطب می‌افزاید و او را با ابعاد جزئی‌تری از روایت آشنا می‌کند. این اطلاعات که در موقعیت‌های روایی متنوع در بیان می‌شود، در نزدیک شدن شنونده به شخصیت‌ها اثری مطلوب دارد. همچنین، با عنایت به کارکرد کنایه‌ای توصیف، امکان پی بردن به انگیزه‌های اسدی طوسی از سرایش گرشاسب‌نامه تا حدی فراهم می‌شود. به این معنا که او برای خلق یک هم‌تا در کنار رستم، حیات شخصی و نظامی گرشاسب را به رشته نظم درآورده و افزون بر این، روند تحولات معرفتی و شناختی او را بازنمایی کرده است. بنابراین، نگرش به گرشاسب‌نامه به عنوان اثری صرفاً حماسی با عنایت به ظرفیت‌های عنصر وصف، قابل نقد و تردید خواهد بود؛ زیرا شاعر با ایجاد موقعیت‌های گوناگون، ضمن اشاره به جنگاوری‌های این شخصیت، از تحولات معرفتی او در برخورد با افراد معناگرا همچون برهمن سخن گفته است. در یک کلام، کارکرد کنایه‌ای دو بُعد روساختی و ژرف‌ساختی به گرشاسب‌نامه بخشیده است.

## منابع

- ۱- احمدی، بابک (۱۳۸۰). ساختار تأویل متن، چاپ پنجم، تهران: مرکز.
- ۲- اسدی طوسی، ابونصر علی‌بن‌احمد (۱۳۵۴). گرشاسب‌نامه، به کوشش حبیب یغمایی، تهران: کتابخانه طهوری.
- ۳- ایرانی، ناصر (۱۳۸۰). هنر رمان، تهران: آبانگاه.
- ۴- براتی، فرهاد و قربانی مقدم، غلامرضا و عزیزی، علی (۱۳۹۸). تصویرآفرینی در گرشاسب‌نامه، چهارمین کنفرانس روان‌شناسی، علوم تربیتی و علوم انسانی، دهلی‌نو: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، صص ۲۹۸-۲۸۳.
- ۵- بی‌نیاز، فتح‌الله (۱۳۹۲). درآمدی بر داستان‌نویسی و روایت‌شناسی، چاپ سوم، تهران: افراز.
- ۶- تودوروف، تزوتان (۱۳۸۵). نظریه ادبیات، ترجمه عاطفه طاهایی، تهران: اختران.
- ۷- سابق، مدیحه (۲۰۱۳). فعالیت الوصف والآیه فی الخطاب القصصی عند السعید بوطاجین، الجمهورية الجزائریة: جامعه الحاج لخضر.
- ۸- سجادی‌فر، کلثوم (۱۳۹۴). مقایسه توصیف صحنه و فضا در بخش پهلوانی شاهنامه و گرشاسب‌نامه اسدی طوسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه یاسوج، استاد راهنما: دکتر اظهر تجلی.
- ۹- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۰). صور خیال در شعر فارسی، چاپ چهارم، تهران: آگه.
- ۱۰- \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲). زبان شعر در نثر صوفیه، تهران: سخن.
- ۱۱- شهبازی، اصغر و ملک‌ثابت، مهدی (۱۳۹۱). الگوی بررسی زبان حماسی، فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۲۴، صص ۱۷۹-۱۴۳.
- ۱۲- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۱). تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس.
- ۱۳- فتوحی‌رودم‌عجنی، محمود (۱۳۸۶). بلاغت تصویر، تهران: سخن.
- ۱۴- فرشیدورد، خسرو (۱۳۶۳). درباره ادبیات و نقد ادبی، ۲ جلد، تهران: امیرکبیر.
- ۱۵- لارنس، پرین (۱۳۷۹). شعر و عناصر شعر، ترجمه غلامرضا سلگی، تهران: رهنما.
- ۱۶- مارتین، والاس (۱۳۸۲). نظریه‌های روایت، ترجمه محمد شهباء، تهران: هرمس.
- ۱۷- مهرکی، ایرج (۱۳۸۱). منبع اسدی در سرودن گرشاسب‌نامه، مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان، شماره ۳، صص ۷۳-۸۵.
- ۱۸- عاصی، میثال و یعقوب، امیل بدیع (۱۹۸۷). المعجم المفصل فی اللغة و الادب، بیروت: دارالعلم للملایین.
- ۱۹- نجفی، عیسی و پیری، حامد (۱۳۹۲). مقایسه سبک‌شناسانه تشبیهات شاهنامه با تشبیهات گرشاسب‌نامه، مجله بهار ادب، سال ۶، شماره ۱۹، صص ۴۳۰-۴۱۱.
- ۲۰- یونسی، ابراهیم (۱۳۶۵). هنر داستان‌نویسی، تهران: سهروردی.

## Investigation and analysis of descriptive functions in the epic of Garshasbnameh by Asadi Tusi

Farahnaz Jalali Ghasempour <sup>1</sup>, Reza Ashrafzadeh <sup>\*2</sup>, Batoul Fakhreslam <sup>3</sup>

<sup>1</sup>PhD student in Persian Language and Literature, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran

<sup>2\*</sup>Professor, Department of Persian Language and Literature, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran. (Corresponding author)

<sup>3</sup>Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Neyshabur Branch, Islamic Azad University, Neyshabur, Iran.

Email: [\\_Dreza.ashraf@gmail.com](mailto:_Dreza.ashraf@gmail.com) (Corresponding author)

### Abstract

Asadi Toosi is one of the best epic poets in the field of Persian literature. His most important work is called GarshasbNameh, which in some cases sided with Ferdowsi's ShahNameh. In representing his narration and reading of the legendary and mythical history of Iran, the poet has used many tricks, including description. In the present study, the main functions of this literary element have been studied and explored with reference to library sources and descriptive-analytical method in the mentioned work. The research results show that the main functions of description in this narrative are: array and aesthetics; Deferral and suspension; Realism and credibility; Emotional; Explanatory and informative; An irony. Also, it was found that the variety in the functions of the description means the secondary role of the presence of action in it. The functions of description in this narration are related to the level and depth of the production of the produced text, which indicates the importance of the word and meaning in Asadi Toosi's view. In a general view, the element of description in the course of the narrative has caused useful references and has advanced the narrative line of the stories related to Garshasb.

**Keywords:** Asadi Toosi, GarshasbNameh, Epic Poetry, Description, Functions.